

خرافات اعتقادی و نوع مواجهه با آنها در آیات و روایات

ریاض حیدر^۱

چکیده

مسئله خرافات در هر زمان به شدت اوج گرفته بود و امروزه هست و برای رفع آن خداوند هادی های متعددی را به سوی مردم برای نجات دادن و رهایی از زنجیره آن فرستاده و همان طور دین اسلام ناب هم برای دور ساختن انسان از خرافه ها برنامه ی را طرح نموده به این علت که اسلام دین جامع و کامل در هر زمان به شکل مختلف بوده است. به همین سبب این پایان نامه که قصد دارد "خرافات اعتقادی و نوع مواجهه با آنها در آیات و روایات" بپردازد. در بحث های خرافات اعتقادی که در آن خرافه هایی مثل: بت پرستی، جن پرستی، گاو پرستی، غلو، خوردن خون، تناسخ و پای خدا در جهنم در این زمینه که به شدت در جامعه امروزه رواج یافته را با دلائل نقلی و عقلی مورد بررسی قرار داده ایم.

کلید واژه‌ها: قرآن، خرافات، آداب و رسوم، جاهلیت، عقاید.

خرافات اعتقادی و نوع مواجهه با آنها در آیات و روایات



^۱دانش پژوه مقطع کارشناسی ارشد رشته ی تفسیر و علوم قرآن مجتمع آموزش عالی اصفهان

مقدمه

آداب و رسوم خرافی و جاهلی اختصاص به ملت و فرهنگ خاصی ندارد و نمی‌توان آن را محدود به عصر و زمان معینی از تاریخ دانست؛ منشا و مبدا مشخصی را نمی‌توان برای آن تعیین کرد بلکه تنها می‌توان خاستگاه خرافات را در جد و جهد نخستین انسانها ست که آرزوی مطلوب ساختن عاقبت و سرگذشت به نفع خود؛ تلاشی ناگزیر برای نفوذ در زمان استقبال و دیدن آینده در حال؛ خواهشی بر کنار ماندن از تأثیر عوامل و اتفاقی که، به علت قابل درک و فهم نبودن آنها برای او، تصور می‌کرد که در زندگی او تأثیر دارند؛ تلاش و کوشش برای توضیح اسرار طبیعت و وجود خویش. این تلاش‌ها گاهی مخلوق را به درستی و انحراف کشانده و به اندیشه‌ها که بطور کلی خلاف عقل و منطق و واقعیت است. البته به هر نسبت که آدمی با حقایق و واقعیات آشنا تر شده است به همان نسبت از خرافات قدیمی کاسته شده ولی در هیچ زمانی به اتمام نرسیده و در هر روزگار اگر به دلائلی خرافه‌ای از اذهان ملت‌ها پاک شده، خرافه‌ی جدیدی جایگزین آن شده است.

توحید یکی از مهم‌ترین رکن اصول دین و بنیادی‌ترین اعتقاد ما مسلمانان است، و بی‌شریک بودن پروردگار عالم در خلق نمودن جهان هستی دانسته شود. مهمترین اهداف انبیاء همین موضوع بوده، که اولین جملاتی که رسول اسلام، حضرت محمد مصطفی ص در آغاز دعوت مردم به دین مبین اسلام، حاوی شهادت بر وحدانیت خداوند و نفی چندین خدا و پرهیز از هر گونه شریک برای او بوده است.

مفهوم شناسی

۱. شرک

صاحب قاموس در معنی شرک می‌گوید: شرک (بکسر شین) اسم است، یعنی عمل شرک بمعنی شریک و نصیب آمده است. (قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۰) ابن منظور می‌گوید: اُشْرُکُ بِاللَّهِ، جَعَلَ لَهُ شَرِيكًا فِي مَلِكِهِ. به خداوند شرک ورزید؛ یعنی برای خداوند شریکی در ملکش قرار داد. (لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۴۹) در اسلام ناب، شرک در برابر توحید قرار دارد یعنی اعتقاد داشتن به چندین خدا از گناه عظیم محسوب می‌شود که نابخشودنی است. مگر اینکه در دنیا، توبه کند. قرآن مجید در راستا می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ.** (سوره نساء آیه ۱۱۶) مسلماً خدا این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد، و فروتر از آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد.

انسان‌های مشرک برای خداوند عالم به چند وسیله قائل به شرک می‌شوند؛ که عبارتند از:

۱-۱. بت پرستی

بت پرستی: یعنی صنم پرست این لغت از سنسکرت سرمن مشتق شده است و در زبان اخیر برای روحانیان استفاده شده است. (فرقه ها و جنبش های نو ظهور، ص ۱۹۸۰) در اصطلاح: بت پیکری است که از سنگ یا چوب با فلز و طلا به شکل و صورت انسانی و حیوانی ساخته می شود تا این که پرستش شوند.

در جهان هر جا مشرکان یا هم فکرشان هستند عبادت گاه بت ها ساخته اند؛ گرچه از لحاظ ساخت معبد ها بزرگ و کوچک می باشد، حتی بعضی دهه ها فقط جای خالی سنگی برای عبادت نصب می کنند؛ چون خودم در آن منطقه از کودکی تا حالا زندگی می کنم که هندوها زیاد هستند و در تعریف بت ها آنچه مشاهده و خوانده شده را آورده ام.

یا از تقلید کورکورانه و کار بی خردانه و دور از منطق در دل مردم جا افتاده است. امروزه هندوستان مرکز بت پرستی دانسته شده است؛ و انسان های کوتاه فکر یا مفاد پرست برای دنیا طلبی عقیده شرک آلود را در دل خود راه داده اند؛ و روی همین مسیر جلو می روند. در زمان جاهلیت قبل از دین مبین اسلام فرهنگ عرب شرک آلود و اندیشه تاریک بر آن حاوی بوده؛ مانند جن پرستی و بت پرستی و...

مشرکان از ابتدا تا کنون خواه جزیره عرب باشد یا عجم یا جای دیگری در هر زمان انبیاء ع؛ و مکان مانند مصر مکه و امروز هندوستان و چین و... بت هایی دارند؛ که معتقد به الوهیت شان قائل اند، و همواره چندین بت از بت های گوناگون و احترام آن نسبت به بت های دیگر بیشتر؛ و با نام و ویژگی های خاص یاد می کنند. در عصر جدید هم در هندوستان مانند عصر قدیم سه بت می باشد برهما، وشنو و شیوا خیلی معروف دارند؛ و هر کدام یکی از آنها ویژگی های خاص در آئین هندو ها بیان شده است. مثلا برهما، خدای خالق جهان، وشنو، همراه با رحمت و شفقت جهان را حفاظت می کند، و شیوا خدای محافظ دنیا، نابود کننده اهریمنان، بخشاینده گناهان و رزق دهنده است. (آزاد دائرة المعارف اردو / Wendy doniger 1999) در کنار اینها بت های دیگر هم وجود دارند.

در جزیره عرب بت های معروف بودند و چه مقامی می داشتند، قرآن این عقیده خرافاتی را به صراحت ذکر می کند و می فرماید که: أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ. (سوره نجم آیه ۱۹-۲۲) به من خبر دهید آیا بت های "لات" و "عزی" ... و "منات" که سومین آنها است (دختران خدا هستند)؟!.

نقد و بررسی

بت پرستی عمل شیطانی است. این فعل انسان نسبت به خدا ناروا است؛ چون خالق حقیقی پرودگار عالم است؛ و به همین دلیل خود حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام با شدت مخالفت مشرکان می کردند، و بت پرستی را از روش های مختلف مورد سرزنش قرار دادند؛ و مردم را به خدای یکتا دعوت نموده اند، که حتی بت ها را سرنگون می کردند، و می شکستند. این شیوه استدلال و نحوه برخورد ابراهیم علیه السلام با بت ها خود دلالت می کند؛ که پرستش فقط برای خدای یکتا از لحاظ عقل و منطق درست است. خود قرآن کریم این قضیه را در سوره ها مختلف آورده و می فرماید: إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ * أَإِفْكَاءَ آلِهَةٍ دُونَ اللَّهِ تَرِيدُونَ * فَمَا ظَنُّكُمْ

بِرَبِّ الْعَالَمِينَ. (سوره صافات آیه ۸۵ تا ۸۷) [یاد کن] هنگامی را که به پدر و قومش گفت: چیست آنچه می‌پرستید؟ آیا به جای خدا معبودان دروغین را می‌خواهید. پس گمانتان به پروردگار جهانیان چیست؟ [که غیر او را می‌پرستید].

پروردگار جهانیان در سوره مریم برای هدایت مردم خطاب به آزر کرد و می‌فرماید: **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا.** (سوره مریم آیه ۴۲) خوانده [اش گفت: پدرم! چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌تواند هیچ آسیب و گزند را از تو برطرف کند، می‌پرستی؟!]. قرآن کریم در مقام مبارزه با شرک و بت‌پرستی، اول ادعا و اتهام آنها را نسبت به قرآن کریم و رسول الله ص بی‌پایه و بی‌اساس خوانده، سپس با منطقی روشن و ساده و قاطع مشرکان را به محاکمه کشانده. (تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۰۷). **وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا.** (سوره فرقان آیه ۳)

و [مشرکان] به جای او معبودانی اختیار کرده‌اند که چیزی را نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند، و برای خودشان مالک زیان و سودی نیستند، و قدرت و تسلطی بر مرگ و حیات و برانگیختن پس از مرگ ندارند. مشرکان خدایان بی‌جان، ناتوان و دور از تمام شئون الهیت را که از جمله صفت خالقیت است، می‌پرستند؛ و قرآن در نفی خالقیت بت‌ها به خلقت مگس مثالی زده و می‌گوید: اگر دست به دست هم بدهند، نه اینکه مگسی را نمی‌توانند بیافرینند، حتی اگر مگس چیزی را از آنها برآید، قدرت پس گرفتن آن را ندارند؛ و در این باره هم مشرکان عاجزند و هم بت‌ها که معبودان آنهاست. (الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۱، ص ۲۷۰)

نفی خالقیت آنها این است که آنان خود مخلوق هستند یعنی تراشیده شده از دست عبادت‌کنندگان؛ در حالیکه صفت خالقیت منحصر به پروردگار شده و باید غیر او مخلوق باشند نه خالق. و بعد از این بت‌ها صاحب ضرر و نفع خودشان نیستند پس چطور می‌توانند مالک و تصرف احوال دیگران باشند؟ سپس این توانی از خدا و غیر خدا جدا می‌کند. (التحریر والتنوير، ج ۱۹، ص ۱۰ و ۱۱) در تاریخ رقم شده است که هدف تبلیغ پایان رسول الله ص بت‌شکنی بود، و این کار بعد از فتح مکه از دست علی علیه السلام با دستور پیامبر رحمت ص انجام داده شده است. در تفسیر آیه سوره اسراء روایتی بیان شده است. این دستور خود دلالت بر بطلان و سرزنش بت‌پرستی دارد. روایتی از ابو هریره او از جابر نقل کرده که خلاصه این است: **فَأَلْقَيْتُ هَبْلَ عَنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.** (شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۴۵۳ و ۴۵۴) هبل را از بام کعبه به زمین انداختم و خداوند این آیه را نازل کرد: **جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.**

۱-۲. جن پرستی

در لغت: جن به معنی پنهان نامرئی و در مفردات قرآن راغب اصفهانی به معنی پوشیده بودن شئی از حواس است. (مفردات ألفاظ القرآن ص ۲۰۳) در اصطلاح: جن از جنیان **یعنی** مخلوقاتی است که از چشم و حواس ظاهری انسان مخفی و پوشیده است را می‌گویند. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۱) یکی از اعتقاد

خرافی میان عرب جاهلیت این بود که جن را همتای خداوند به حساب می آوردند و به همین خاطر آنان را عبادت می کردند تا آنها را شفاعت کنند، و مشرکان با وجود دلیل واضح بر یکتایی خداوند باز هم برای او از جنیان همتا و شریک بر می گرفتند. (همان ج ۷ ص ۴۳۴)

کلبی در کتاب الاصنام نقل می کند که یکی از طوائف عرب به نام " بنو ملیح " که شعبه‌ای از قبیله " خزاعه " بود، جن را می پرستیدند حتی گفته می شود که پرستش و عبادت جن و عقیده به الوهیت آنها در میان مذاهب خرافی یونان قدیم و هند نیز وجود داشته است. (تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۷۶ و تفسیر المنار، ج ۷، ص ۶۴۸)

چنان که قرآن این عقیده را می گوید: وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ ... وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ. (سوره انعام آیه ۱۰۰)

[مشرکان] برای خدا شریکانی از جن قرار دادند، در حالی که جن را خدا آفرید، ... و او منزّه و برتر است از آنچه آنان توصیف می کنند.

نقد و بررسی

خداوند در مواجهه با این خرافه آنچه که مشرکان برای پروردگار شریک قرار می دادند پاک و منزّه و مبره است و این تفکرات احمقانه و بی خردانه را محکوم کرده چون مردم عرب جاهلیت آنچه که همتای خداوند قرار می دادند مخلوق و آفریده ی پروردگار جهانیان است و هدف خلش بندگی است نه همتایی و قرآن کریم در این زمینه می فرماید که:

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (سوره ذاریات آیه ۵۶) و جن و انس را جز برای اینکه مرا پرستند نیافریدیم.

همچنین در روایات معصومین ع معلوم می شود که جنیان هم مانند انسان ها هادی برحق برای رهنمایی در امور های مسائل دینی و دنیوی در این جهان فانی نیاز دارند و آنچه که علم نداشتند از رهبران خداوند یاد می گیرند. در کتاب اصول کافی یکی از نمونه ها در باره پرسش حلال و حرام جنیان آمده است. روزی سعد اسکاف در خدمت امام پنجم نور دیر اجازه ورود یافت. بخاطر افراد شناس که پیش امام بودند. او از امام محمد باقر ع سوال کرد اینها چه کسانی و برای چه آمدند.

قَالَ جَعْفَرُ ع أُولَئِكَ إِخْوَانُكُمْ مِنَ الْجِنَّ يَأْتُونَ فَيَسْأَلُونَ عَنْ حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ وَ مَعَالِمِ دِينِهِمْ. (الكافی، ج ۱، ص ۳۹۵)

امام باقر علیه السلام فرمودند: آنها برادران شما از جنیان بودند که نزد ما می آیند و حلال و حرام و مسائل دینی خود را از ما می پرسند.

در جای دیگر آمده است: عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ وَ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ. (کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۲۸)

امام جعفر صادق «ع» فرمود: حسین بن علی «ع» نزد یاران خود آمد و گفت: ای مردم! خدای متعال، بندگان را جز برای این که او را بشناسند نیافرید؛ پس چون او را بشناسند پرستش او می کنند، و چون او را پرستند از پرستش جز او بی نیاز می شوند.

براساس آیات و روایات ذکر شده؛ کسانی که درمورد جن عقیده همتای خدا دارند، واضح می شود که اعتقاد آنان باطل است؛ چون شرط همتایی باید از لحاظ عقل سلیم مثل کسی باشد که از جهت صفات و کمالات برابر و مساوی و از هر عیب ها و نقایص پاک و منزّه باشد؛ درحالیکه جنیان در هر موارد خواه دنیوی مانند پرستش و پاسخ و غذا خوردن در ادامه زندگی و بازی بچه ها و... باشد؛ یا اخروی مثل در روز قیامت برای حسابرسی و پاداش و عقاب، محتاج خلق پرودگار عالم هستند. این همه امور علامت نقص است. پس شریک و همتا برای خدا قرار دادن درست نیست چون الله از عیب و نقص پاک است.

۱-۳. گوساله و گاو پرستی

در عرصه ی عقیدتی توحید، گوساله و گاؤ پرستی خرافه و انحراف عقیدتی به حساب می آید، از تاریخ و سیره انبیاء و اولیاء الهی به دست می آید؛ که مبارزه با بت پرستی و بت شکنی همیشه در دست کار آنان بوده است؛ و مبارزه موسی ع با بت پرستی نیز چشمگیر بوده است- مشهور ترین و معروف ترین قسمت بت پرستی قوم یهود گوساله پرستی بوده است. ما در این جا داستان سامری و گوساله پرستی که در چند سوره ی قرآن مورد بررسی قرار داده به عنوان خرافه پرستی، به آن خواهیم پرداخت، و امروزه این خرافات در هندوستان این قدر از طرف گاو پرستان به شدت گرفته است؛ که آنان منزلت و مقام گاو را بیشتر از مادر حقیقی قرار می دهد، و بولش را به عنوان شفا به سر و صورت خود می مالند، و بعضی ها می خورند، و فضله آن را هم به جهت تبرک به دیوارهای خانه های خود می مالند.

نقد و بررسی

گاؤ پرستی و گوساله پرستی که خطرناک ترین نوع خرافه پرستی و باورهای باطل است؛ اختراع و خرافه قوم یهود بوده است. سرزنش و نهی خداوند برای کسانی که گوساله را بعنوان خدا می گیرند و او بخاطر کارهای بی منطقی و بیهوده آنان را از ظالمین قرار می دهد که الله رب العزت در قرآن کریم می فرماید: **وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ...** (سوره بقره آیه ۵۴) و [یاد کنید] زمانی که موسی به قومش گفت: ای قوم من! قطعاً شما به سبب معبود گرفتن گوساله به خودتان ستم ورزیدید...

انسان از لطف الهی یاس و ناامید نماند تا آرامش روحی گناه کاران حاصل شود و برای خروج از نافرمانی و عصیان توبه کند و کارهای بد خودشان را با اعمال صالح تعویض کند و قرآن توبه را واجب قرار داده است که خداوند منان در سوره بقره می فرماید: **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.** (سوره بقره آیه ۱۶۰)

مگر کسانی که توبه کردند، و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند، و [آنچه را پنهان کرده بودند] برای مردم روشن ساختند، پس توبه آنان را می پذیرم؛ زیرا من بسیار توبه پذیر و مهربانم.

گوساله پرستی بنی اسرائیل بر خدا افترا بوده به این سبب پروردگار عالم آنها را در دنیا ذلت و موجب غضب الهی قرار می داد و خداوند متعال در کتاب صادق و جاویدان خود در ایت راستا می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ. (سوره اعراف آیه ۱۵۲)

بی تردید کسانی که گوساله را [به پرستش] گرفتند، به زودی خشمی سخت از پروردگارشان، و خواری و ذلتی در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید؛ و این گونه دروغ بافان را کیفر می دهیم.

این جا سوال می شود که آیا این عذاب و ذلتی که در آیه بیان شده است مخصوص به آن زمان بود یا در معاصر هم دلالت می کند؟ پاسخ این است که قرآن کتاب جاویدان است و کلام آن خواه تهدیدی باشد یا هدایتی در هر زمان و مکان عام است که یعنی امروزه هم صدق می آید. به عبارت دیگر این که در کنون هر کس به اعتقاد گاو پرستان مثل گوساله پرستان باشد در عذاب الهی گرفتار می شود.

گوساله و گاو پرستی یک عقیده فاسد است چون بنی اسرائیل خدای واحد را رها کرده بودند گوساله را پروردگار خود انتخاب کردند به همین بخاطر برای قوم موسی مجازات را خیلی سنگین قرار داده و حکم توبه داده چون قاتل به شرک خدا شدند بدون حساب به جهنم می روند. در روایتی در مورد حساب و کتاب اهل شرک از امام چهارم علی بن حسین علیهما السلام بیان شده است که ایشان می فرمایند:

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَهْلَ الشُّرْكِ لَا يُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ وَ لَا يُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَابُّ وَ إِنَّمَا يُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا وَ إِنَّمَا نَصَبُ الْمَوَازِينِ وَ نَشْرُ الدَّوَابِّ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ. (الكافی، ج ۸، ص ۷۵ و بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵۰)

ای بندگان خدا آگاه باشید که برای اهل شرک (مشرکان) ترازوهای اعمال قرار نخواهد گرفت و دفترهای حساب و کتاب گسترده نمی شود بلکه دسته جمعی به سوی جهنم فرستاده می شوند.

در جایی از امام علی علیه السلام پرسیده شده امام در پاسخ آن فرمودند:

أَرْبَعُ كَلِمَاتٍ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ وَ أَنْ تُعْصِيَهُ بِقَدْرِ صَبْرِكَ عَلَى النَّارِ وَ أَنْ تَعْمَلَ لِدُنْيَاكَ بِقَدْرِ عُمْرِكَ فِيهَا وَ أَنْ تَعْمَلَ لِآخِرَتِكَ بِقَدْرِ بَقَائِكَ فِيهَا. (مجموعه ورام، ج ۲، ص ۳۷)

آن قدر خدا را عبادت کنی که به پروردگار احتیاج داری و این که قدر توان و تحملی که بر آتش داری را معصیت کنی، و برای دنیای خود به قدر توقفی که در آن داری کار کنی، و برای آخرت خود هم به قدر مدتی که در آن خواهی ماند عمل نمایی.

در روایات اشاره می شود که نیاز انسان به خدای حقیقی و بی پایان است (و عبادت غیر را ممنوع می کند) تمام وجود انسان از خود نیست در حالیکه مخلوق این گونه نیازمند خداست پس درگاه پروردگار خالصانه و به دور از هرگونه شرک او را پرستش شود و از او اطاعت کند.

۲. غلو

غلو در لغت: تجاوز از حد. آن در اصل بمعنی بالا آمدن و زیاد شدن است. (قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۲۰) الغلو: زیاده روی در جاه و مقام و درگذشتن از حد است که اگر افزونی در نرخ و قیمت باشد. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۳)

در اصطلاح: در منابع کلامی و رجالی شیعه، استفاده ی کلمه غلو در مورد افرادی است که گرفتار عقاید فاسد و انحرافی غلو آمیز مثل عقیده به الوهیت و خدایی ائمه معصومین علیهم السلام یا عقیده به نبوت آنان شده اند یا صفات مخصوص به پروردگار علم را مانند خلق و رزق به امامان معصومین ع نسبت دهند.

مرحوم شیخ مفید^۱ در کتاب تصحیح الاعتقاد در مورد غلات می فرموند: غلات کسانی هستند که تظاهر به اسلام می کنند، در حالی که نسبت خدایی و نبوت به امیر المؤمنین علی و ائمه اطهار علیهم السلام می دهند. در ادامه می گویند: مفوضه گروهی از غالیان هستند که صفت خلق و رزق را به امامان معصومین ع نسبت می دهند که خداوند متعال این امور را به آنها واگذار نموده است. (تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۹) صاحب جواهر هم در تعریف غلات با این تفاوت که غلو در مورد مردم عادی را نیز خدا بداند اطلاق می شود. (جواهر الکلام، ج ۶، ص ۵۰) خرافات رایج از عصر قدیم تا امروزه بین جوامع انسانی و به خصوص در میان پیروان ادیان آسمانی، از قبیل مسلمانان و خاصه شیعیان غلو و مبالغه درباره ی رهبران و پیشوایان دینی، اعم از اهل بیت معصومین ع و غیر معصومین است. به این معنی که آنها را از حد خود بالاتر می برد و مقام و منزلتی که پیش از شأن آنان است برای آنها قائل شوند. از باب مثال علی ابن ابی طالب ع را به حد خدایی رساندن و حضرت زهرا س را هم خیلی کم از افراد قائل به خدایی هستند.

نقد و بررسی

یکی از آفات و بلایی که از طرف مردم نادان و کم فهم افراد در راه اظهار محبت، زیاده روی یا غلو نسبت به انبیاء و ائمه معصومین ع می ورزند. از نظر قرآن کریم، مسیحیان غلو کننده درباره حضرت عیسی بن مریم بودند و به صراحت از آنها خواسته شده است که در آئین و دین خودشان غلو و افراط نکنند چون این عقیده انحراف عمل ناپسند است زیرا نهی از طرف خداوند دلالت می کند که غلو خواه نسبت به دین باشد یا شخصیت باید از آن اجتناب و دوری شود همچون قرآن اهل کتاب را در این زمینه هشدار می کند و می فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ. (سوره مائده آیه ۷۷) بگو: ای اهل کتاب! به ناحق در دینتان غلو نکنید و از امیال و هوسهای گروهی که یقیناً پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست دور شدند، پیروی نکنید.

در تفسیر قمی خدا بر اعتقاد نصاری در مورد عیسی ع احتجاج کرده که می گوید او فرستاده پروردگار است و صفت او این است که غذا می خورد که علامت حادث بودن است و سپس در ذیل آیه فرموده است که عیسی ع را الله و ابن الله نگویند. (تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۶) چون یکی از صفات سلبيه خدای واحد حادث نبودن است و او از اول تا ابد می ماند.

خداوند فرموده است که عیسی ع فقط فرستاده پروردگار است. به مسیحیان خطاب می کند.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ... (سوره نساء آیه ۱۷۱)

ای اهل کتاب! در دین خود غلو [و افراط] نوزید [و از چهارچوب آیات نازل شده از سوی خدا و آنچه پیامبران به شما آموخته‌اند، خارج نشوید] و نسبت به خدا جز حق مگویید.

بنابراین فهمیده می‌شود که مسلمان‌ها از این باورهای مسیحیان آشنا بودند، و از همان عصر به آنان هشدار و آگاهی داده شده است. تا از زیاده روی و افراط در عقیده ی خود بالاتر از آنچه خداوند عالم بیان کرده است، پرهیز کنند. این که در آیه به صراحت درباره غلو نهی می‌کند دلالت بر این است غلو یک امر نا پسند است، و موجب گمراهی است. پس هر کاری که باعث گمراهی مردم باشد باید اجتناب شود. چون جایگاه گمراه کننده و گمراه شونده بخاطر پیروی افراد ضال، جهنم و آتش است.

همچنین در کتب روایی سنی و شیعه روایاتی آمده است که غلو فعل مذموم و نهی شمرده شده است. چنان که افراط و غلو در حالات و مقامات آنان که روی خیال و تصور موهوم صورت گیرد؛ سبب گمراهی و انحراف کلی خواهد بود. غلو و افراط درباره مخلوق خدا نیز موجب ضلالت و انحراف از راه حق خواهد بود. بخاطر همین خود آئمه اطهار ع در زمان خود کسانی که با این باور زندگی می‌کردند بشدت برخورد می‌کردند؛ و از آنها برائت و اظهار دوری می‌نمودند؛ و به مردم هم دعوت دوری از آنان تبلیغ می‌کردند. امام علی علیه السلام در مورد غلو و انحراف فکری می‌فرمایند:

مَثَلِي فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ أَحَبَّهُ قَوْمٌ فَفَعَلُوا فِي حُبِّهِ فَهَلَكُوا. (تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۵۵۰)

مثل من در این امت، مانند عیسی بن مریم ع است گروهی او را دوست می‌داشتند و در محبت، غول و افراط می‌کردند و به هلاک افتادند...

در جای دیگر آمده که خود برای کسانی خطاب می‌کنند که در مورد پیامبر و امامان غلو می‌ورزند رسول و امام قبل از آن که نبی یا امام باشند عبد (بنده) بودند که خداوند داشتند. فرموده اند که ما را از حد ربوبیت پایین بیاورید آنگاه هر چه می‌خواهی بگویند:

إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عِبِيدُ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ. (الخصال، ج ۲، ص ۶۱۴ و نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين، النص، ص ۱۳۷) از غلو درباره ما پرهیزید، بگویید که ما بندگانی هستیم که تحت اراده رب، و هر چه خواستید در فضیلت ما بگویید.

این همه آیات و روایات به صراحت هر گونه عقیده غلو را نهی و محکوم قرار داده است؛ پس هر آنچه از طرف پروردگار عالم و اهل بیت اطهار علیهم السلام مورد سرزنش شده است باید از آن افعال و اعمال اجتناب شود؛ و مردم هم با آن باورها مبارزه کنند تا در پیشگاه پروردگار سرخ رو شوند.

۳. خوردن خون

برخی از مردم در مورد اعتقاد به برپای عزاداری این قدر جدی هستند که بنام امام حسین علیه السلام که ایشان برای پاسداران شریعت محمدی ص و برای اصلاح امت رسول الله ص به سمت کربلا حرکت کردند تا حکومت جابرانه و ظالمانه که حلال خدا را حرام و حرام پروردگار را حلال می‌دانست اصلاحش کند. بعضی از مردم

حقیقت ناشناس و بازی دشمنان اسلام هستند به همان تفکرات انحرافی را امروزه ایجاد می کنند که یکی از دوستان بنده به من خبر داد که در کشورم برخی از مردم به این نوع خرافات را ایجاد کرده اند که خونی که بنام ابا عبد الله الحسین علیه السلام مثلا از طریق قمه زنی و زنجیر زنی بیرون آمده پاک است و همان دست خون آلود غذا می خورند و با آن لباسی که روی آن خون است نماز خواندن را صحیح می دانند.

نقد و بررسی

تغذیه یکی از مهم ترین چیز است که برای رسیدن به کمال خیلی مؤثر است، بخاطر همین پروردگار عالم در مورد غذا توجه کامل داشته و مکرر به خوردنی های مضر و حرام هشدار داده است. و عقیده خرافی پاک دانستن خون را باطل می کند. در قرآن کریم خداوند متعال در این زمینه می فرماید:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ، (سوره مائده آیه ۳) [خوردن مواد ناپاک که تناسبی با جسم و روح شما ندارند] بر شما حرام شده است [مانند] گوشت مردار و خون...

در آیه دیگر پروردگار عالم می گوید: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ، (سوره بقره آیه ۱۷۳) جز این نیست که خدا [برای مصون ماندن شما از زیان های جسمی و روحی] مردار و خون ... بر شما حرام کرده.

در فقه اسلامی خون یکی از اعیان نجاسات مثل بول، ادرار و منی و... بیان شده و خوردن اینها حرام قرار داده است. مگر جز مورد استثنایی برای حفظ جان خوردن آنها جائز شده است. فقهاء و مراجع عظام گفته اند که لباس خون آلود و بدن یا جای نماز گزار خونی باشد نماز باطل است. در فلسفه خوردن خون امروزه کارشناسان تغذیه اثبات نموده اند که غذاها از طریق تاثیر در غده ها و ایجاد هورمون ها در روحيات و اخلاق انسان اثر می گذارند، و دیگر امراض را ایجاد می کند. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۶) از امام صادق علیه السلام روایتی آمده است ایشان درباره فلسفه تحریم خون فرموده اند: وَ أَمَّا الدَّمُ فَإِنَّهُ يُورِثُ أَكْلَهُ الْمَاءَ الْأَصْفَرَ وَ يُورِثُ الْكَلْبَ وَ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ وَ قِلَّةَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةَ حَتَّى لَا يُؤْمَنَ عَلَى حَمِيمِهِ وَ لَا يُؤْمَنَ عَلَى مَنْ صَحِبَهُ. (الكافی، ج ۴، ص ۲۴۲) خداوند خون را حرام کرد، زیرا [تغذیه از خون] موجب پیدا شدن بیماری زردی و بیماری هاری می شود، و باعث سنگدلی و کم شدن مهر و عطوفت می شود، به گونه های که به صمیمی ترین نزدیکانش نیز ایمنی نیست.

مکارم شیرازی در مورد خون خواری در تفسیر نمونه بیان می کند که خون خواری هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی، چرا که خون از یک سو ماده کاملا آماده ای است که مختلف میکرب ها پرورش می دهد. میکرب هایی که داخل جسم انسان می شوند به خون پرورش می کنند، و آن را مرکز فعالیت خویش قرار می دهند، به همین دلیل گلبول های سفید که محافظ و پاسداران بدن انسانند همیشه در منطقه خون پاسداری می کنند تا میکرب ها به این سنگر حساس که با تمام مناطق بدن ارتباط نزدیک دارد راه پیدا نکنند. مخصوصا هنگامی که خون از جریان می افتد و به اصطلاح می میرد، گلبول های سفید از بین می روند و به همین دلیل میکرب ها که میدان را خالی از حریف می بینند به سرعت زاد و ولد کرده گسترش می یابند. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۶)

قرآن مجید با صراحت خوردن خون را در آیات مختلف مطرح نموده، و در روایت اهلبیت علیهم السلام نیز ممنوع قرار داده است. چون که خون خوری امراض را تولید می کند. بنابراین اگر کسی آن نوع فکر کند خونی که بنام سید الشهداء بوسیله ی قمه زنی و زنجیر زنی از بدن انسان بیرون آمده پاک بداند، قطعاً او مخالفت و سرپیچی از قول خدا و روی گردان از وحی الهی و پیامبر اسلام ص و جانشین ایشان می کند.

۴. ازدواج دختران

یکی از دوستانم می گوید که در کشورم فرقه ای ایجاد شده است، که دختران خود شان را در اتاق خاص یا در خانه ها می بندند، بخاطر این که فقط عبادت را انجام دهند، و از خانه و یا اتاق ها بیرون نروند؛ و زمانی که حجت حق حضرت امام زمان عج ظهور کند، با این دختران ازدواج کند به این دلیل که در برخی روایات آمده است که امام هنگامی که به اذن الهی ظهور می کند چهل ساله می باشند. به بعضی از نظریه ها این است که ایشان هنوز ازدواج نکرده اند. این فعل گاهی موجب فساد زنان می شود

نقد و بررسی

در آیاتی و روایاتی که در ترغیب و تاکید بیشتر در زمینه ی ازدواج وارد شده است و سرزنش به مجرد ماندن و نگرفتن همسر؛ برنبای نصوص، مجرد بودن به شدت منع شده است؛ و نیز از لحاظ اجر و پاداش اعمال افراد مجرد و افراد متأهل متفاوت بیان شده است. قرآن کریم به افرادی منحرف سرزنش می کند و آن عقیده ی که انسان دختران را در خانه ی خودشان می بندند خط بطلان کشیده است. چنان که پروردگار عالم در این راستا می فرماید:

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (سوره نور آیه ۳۲) [مردان و زنان] بی همسرتان و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید؛ اگر تهی دست اند، خدا آنان را از فضل خود بی نیاز می کند؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

تعبیر انکحوا با اینکه ازدواج یک امر اختیاری و بسته به میل طرفین است، مفهومش این است که مقدمات ازدواج آنها را فراهم سازید، از طریق کمک های مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به مساله ازدواج، و بالاخره پا در میانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام پذیر نیست، مفهوم آیه به قدری وسیع است که هر گونه قدمی و سخنی و درمی در این راه را شامل می شود. (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۷)

دیگر در این آیه خداوند به خانواده مجرد ها از قبیل مرد و زن دستور می دهد که زمینه ازدواج فرزندان را فراهم کنند. این فرمان عام است یعنی جامعه اسلامی هم در این عموم شامل است. چنان که در تفسیر نور آمده است که خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی همسر است. (تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۸۲) در روایتی از پیامبر اسلام ص در مورد ازدواج آمده است که ایشان می فرماید: مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءُ أَحَبِّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَعَزُّ مِنْ

التَّزْوِیجِ (بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲) هیچ بنایی در اسلام بر پا نشده است که در نزد خدا محبوب تر و عزیزتر از ازدواج باشد.

پس جوانان که ازدواج می کنند کار بزرگی انجام می دهند. پدرانی که فرزندان خود را به ازدواج درمی آورند و امکانات را فراهم می آورند و زحمت می کشند اجر عظیمی در نزد پروردگار عالم دارند.

روایتی که در ارتباط با کسی است که دیگری را به ازدواج در بیاورد و شرایط ازدواج را برای دیگری فراهم کند. از امام صادق (ع) نقل است که فرمودند: مَنْ زَوَّجَ أَعْرَبًا كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵) هر کس انسان بدون همسری را همسر دهد [امکانات و زمینه آن را فراهم کند]، از جمله کسانی خواهد بود که در روز قیامت خداوند با لطف به او نظر خواهد کرد.

براساس آیات و روایات واضح و روشن شده که ازدواج امر تأکیدی و مهمی است. انسان از هرگونه گناه و فساد ظاهری و باطنی دور شود. زیرا فرزندی که سن ازدواج رسیده و خانواده آن همسری در نیابد در گناه او شریک است. در این ناحیه از رسول خدا ص روایت بیان شده است که می فرماید: (من ادرك له ولد و عنده ما يزوجه فلم يزوجه، فاحدث فالائم بينهما). (تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۲۸۷) کسی که فرزندش به حد رشد رسد و امکانات تزویج او را داشته باشد و اقدام نکند، و در نتیجه فرزند مرتکب گناهی شود، این گناه بر هر دو نوشته می شود!

۵. تناسخ

تناسخ، کلمه از عربی است از ریشه نسخ گرفته شده است. نسخ، به معنای ازاله ابطال و نقل بیان شده است. (لسان العرب، ج ۳، ص ۶۱) انتقال روح انسان از بدنی به بدن دیگر پس از متلاشی شدن بدن اول که این انتقال بدون حصول فاصله بین آن دو صورت می گیرد. (الملحقات بلسان العرب الاصطلاحات، ج ۲، ص ۱۵۳)، در اعتقاد هندوها روح انسان در این جهان طبیعی جسم مادی خود را رها کرده؛ و وارد بدن مادی دیگر می شود. این نوع باور هندوها ما از کودکی مشاهده می کنیم و یاد می آید که یکی از کارگران ما روزی به این عقیده اشاره داده، و می گوید: ما یک درخت خیلی قدیمی داریم که نباید آن را بریدیم چون آن درخت نیروی دارد؛ و آنان برخی از حیوانات را مقدس می شمارند چون قائل به این هستند که روح نیاکان در آن انتقال یافت، پس نباید آن را بکشیم یا آزار دهیم. و بعضی از نباتات را قابل تقدیس می دانند زیرا نفس انسان به جسم نبات منتقل می شود. هندوها برخی از جمادات را مورد احترام و قائل هستند چون انتقال روح انسان به قالب جمادات می گردد. همان اعتقاد هندوها مؤلف شرح حکمه الاشراف در تعریف تناسخ نزولی بیان نموده است و می گوید: نفس بدن مادی خود را رها کرده و به بدنی که از حیث رتبه پایین تر از بدن قبلی است ملحق می شود. (عیون مسائل نفس، ج ۲، ص ۳۷۱)

از لحاظ الحاق روح به بدن برخی از عالمان این گونه بیان می کنند که از نظر علم و آگاهی فلسفی در درجه نازل می باشند به یک چنین تناسخ اعتقاد دارند، یعنی همیشه ارواح از طریق مرگ و از طریق جسم های مختلف، خود را نشان می دهند و فساد و نابودی یک بدن مانع و جلوگیری از بازگشت نفوس به این جهان نمی باشد. (شرح حکمة الاشراق، ص ۴۷۶).

به نظر می رسد که این انتقال روح از لحاظ اعمال مردگان نیاکان به اتفاق می افتد و دلیل اثبات نظریه تناسخ به حیوانات می پیوندند و خداوند می فرماید: *وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ*. (سوره انعام آیه ۳۸) و هیچ جنبنده ای در زمین نیست، و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، مگر آنکه گروه هایی مانند شما؛ ما چیزی را در کتاب [تکوین از نظر ثبت جریانات هستی و برنامه های آفرینش] فروگذار نکرده ایم، سپس همگی به سوی پروردگارتان گردآوری می شوند.

این آیه را بر مذهب خود تفسیر می نمایند و قائل شدند که تمام حیوانات شبیه به انسان ها هستند یعنی نفس انسان می تواند بعد از جدا شدن از بدن خود در پیکر یک مرغ در آید. (ابن سینا، رساله الاضغویة، ص ۳۶)

نقد و بررسی

برای بطلان این عقیده ی انحرافی و خرافی خداوند متعال در قرآن کریم در سوره بقره می فرماید: *كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ*. (سوره بقره آیه ۲۸) چگونه به خدا كفر می ورزید در حالی که [پیش از دمیده شدن روح به کالبدتان ترکیبی از عناصر] مرده بودید، پس شما را حیات بخشید، سپس شما را می میراند، آن گاه دوباره زنده می کند، سپس به سوی او بازگردانده می شوید.

این آیه عقیده تناسخ را به این نوع رد می کند که این دو موت و حیات در اصل یک زندگی عالم مادی و مرگ در آن دلالت دارد یعنی آیه صریحا اعلام می کند که انسان بعد از مرگ یک بار بیشتر زنده نخواهد شد و آن زنده شدن در روز حشر و رستاخیز است و بازگشت به سوی پرودگار و پیوستن به زندگی جاودان است. (ارتباط با روح، ص ۵۶) در جای دیگر در کتاب خود خدای سبحان می فرماید: *حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ** لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (سوره مؤمنون آیه ۹۹ و ۱۰۰)

[دشمنان حق از دشمنی خود باز نمی ایستند] تا زمانی که یکی از آنان را مرگ در رسد، می گوید: پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان؛ امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] واگذاشته ام کار شایسته ای انجام دهم. [به او می گویند:] این چنین نیست [که می گویی] بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.

این آیه با تناسخ سازگاری ندارد و سخنان معتقدان به تناسخ را با صراحت رد می کند؛ چون در این عالم مادی پا نهاده اند، که تا روز واپسین بیرون آمدن از آن امکان پذیر نیست. مفسران در ذیل آیه بر این نکته تاکید می کنند

که آیه مورد بحث در مقام نفی هرگونه رجوع بوده و بطور قطع و یقین باطل و غیر ممکن می دانند. (تفسیر نمونه، ج 14، ص 314) همچنان در روایات آئمه اطهار علیهم السلام رد تناسخ آمده است. از امام علی رضا ع روایت شده است که می فرمایند: مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، يَكْذِبُ بِالْجَنَّةِ وَ النَّارِ. (الفصول المهمه فی أصول الأئمة، ج 1، ص 260) کسی که اعتقاد به تناسخ داشته باشد ایمان به پروردگار عالم ندارد و بهشت و دوزخ را تکذیب می کند.

۶. پای خدا در جهنم

خداوند متعال آفریننده ی همه اشیای است، و او تمام مخلوقات را خواه از لحاظ مکانی باشد یا خواه زمانی محدودیت بخشیده است. پس یکی از تخلیق خداوند جهنم است که طبقاتی دارد و هر طبقه برای گناهکاران، بدکاران، فاسق و فاجر و زناکاران و امثال ذالک... است. میان برخی از مردم مثل وهابی های سلفی و هم اندیشه آنان بخاطر کم علمی در مورد جهنم عقیده ی انحرافی و خرافی ایحاد کرده اند که زمانی که دوزخ از پروردگار عالم شکایت گرسنگی می کند خدای واحد برای سیر گردن آن پای خود را در آن می گزارد تا سیر شود. این افکار باطله در کتاب صحیح بخاری از انس بن مالک روایتی بیان شده است که:

لا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَا وَ تَقُولُ: هَلْ مِنْ مَزِيدٍ، حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعَالَمِينَ قَدَمَهُ، فَيَنْزِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، وَ تَقُولُ: قَدْ قَدَّ، بَعْزَتِكَ وَ كَرَمِكَ، وَ لَا يَزَالُ فِي الْجَنَّةِ فَضْلٌ حَتَّى يُنْشِيَ اللَّهُ لَهَا خُلُقًا، فَيَسْكِنُهُمْ فَضْلَ الْجَنَّةِ. (صحیح بخاری ج 7 ص 550 حدیث 7384) پیامبر ص فرمود: مردم پیوسته به دوزخ افکنده می شوند. دوزخ می گوید: آیا بیشتر از این هم هست؟ تا آن که پروردگار عالمیان پای خود را بر دوزخ می نهد و بخشی از آن در بخش دیگر در می آید. سپس دوزخ می گوید: قَدْ قَدَّ (بس بس) به عزت و کرم تو. و بهشت پیوسته جای اضافه ای دارد تا آن که خداوند برای آن مردمی را می آفریند و آنان را در آن جای می دهد.

نقد و بررسی

هیچ کدام از آیات قرآنی در خصوص جهنم نازل شده است که، اشاره ای به شکوه ی از این که بخشی از آن خالی است نشده است. آیتی که در مورد سوالی که دوزخ می کند مثلاً در سوره ق خداوند متعال می فرماید: يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَنَّتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ. (سوره ق آیه 30) [یاد کن] روزی را که به دوزخ می گوییم: آیا پر شدی؟ می گوید: آیا زیادتر از این هم هست؟

برخلاف روایت بخاری و اعتقاد به آن است. البته در آیه خداوند بندگان گناه کارش را تهدید می کند، که جهنم بسیار بزرگ است و هیچ راه فراری نیست. این که احتمال دهید زمانی برسد که جهنم پر شود. همچنین چیزی ممکن نیست.

در تفسیر آیه، دو نظر وجود دارد اول این که «استفهام انکاری» باشد و پاسخ جهنم اشاره به این است که هیچ جایی باقی نمانده. دیگر این که «استفهام تقریری» باشد و پاسخ دوزخ مانند انسان پر اشتیایی است که دائماً تقاضای غذای بیشتر می کند و هرگز سیر نمی شود و جای تعجب نیست که نه جهنم از بدکاران سیر می شود و

نه بهشت از نیکوکاران. به هر حال پیام این آیه، آن است که دوزخیان بسیارند و تهدید الهی جدی است و به هر کس هشدار می دهد نکند یکی از آن نفرات تو باشی، همین اندیشه می تواند انسان را بیدار کند و به خود آورد و او را از ادامه بدی ها و کژی ها باز دارد. (پیام قرآن، ج ۵، ص ۱۰۰) مطلب دیگری که در رابطه با این حدیث جعل است، این است که خداوند در آیات مختلفی مانند سوره هود، سوره سجده، و سوره ص می فرماید:

و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. (سوره هود آیه ۱۱۹ / سوره سجده آیه ۱۳ / سوره ص آیه ۸۵) و فرمان حتمی پروردگارت تحقق یافت که همانا دوزخ را از همه جن و انس [که راه کفر و عناد را برگزیدند] پر خواهم کرد.

در جای دیگر پروردگار عالم در بطلان آن عقیده باطله می فرماید: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ. (سوره اعراف آیه ۱۷۹) برای جهنم بسیاری از جن و انس را بیافریدیم.

این آیه با صراحت می گوید که جهنم برای اهل باطل است. چون بعد از جمله آن خداوند واضح کرده است که دوزخیان چه کسانی هستند. پروردگار پای خود در آتش می اندازد خط بطلان می کشد.

در کتاب امالی شیخ صدوق روایتی از علی بن ابی حمزه آورده است که او از امام عالی مقام سوال کرد که هشام بن حکم از شما روایتی بیان می کند که پروردگار عالم جسمی است در پاسخ او فرمودند:

سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ لَا يُحَدُّ وَ لَا يُحَسُّ وَ لَا يُجَسُّ وَ لَا يُمَسُّ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ وَ لَا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ لَا تَخْطِيطٌ وَ لَا تَحْدِيدٌ. (التوحید) (للصدوق)، ص ۹۸) منزله باد آنکه جز او نداند که او چگونه است چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست محدود نگردد به حس در نیاید سوده نشود حواس درک او نکنند چیزی بر او احاطه نکند نه جسم است و نه صورت و نه ترسیم و نه محدود.

مطلب دیگر از آن عقیده خرافاتی نتیجه می گیریم که خداوند تا زمانی که جهنم را می ساخت جاهل از این بود که چقدر گنهکاران را در آن داخل می کند. عبارت دیگر این که پروردگار عالم جهنم را از روی جهل ساخته است به خاطر همین حدود دوزخ بزرگ شده است. در حالیکه علماء اسلام با دلائل عقلی و نقلی اثبات نموده اند که علم خدا ذاتی است، و آیاتی که در مورد علم الهی آمده مانند: أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. (سوره ملک آیه ۱۴) آیا آن که آفریده نمی داند؟ حال آنکه او باریکبین و آگاه است.

ایوب بن نوح از امام هادی ع پرسید: آیا الله سبحانه پیش از آفریدن موجودات به آنها عالم بوده است؟ یا بعد از آفریدن به آنها علم پیدا کرد است؟ امام ع در جواب او نوشتند

لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعِلْمِهِ بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ. (الكافی، ج ۱، ص ۱۰۷) پروردگار عالم قبل از آفریدن موجودات به آنان عالم بود همان طور که بعد از به آنها علم دارد.

در منابع روایی معتبر هم بر خلاف حدیث صحیح بخاری روایاتی آمده است که جهنمی ها از انسان و جنیان گنهکاران و ستمکاران می باشند. مثلاً از امام جعفر صادق ع روایت شده است می فرماید: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِيَائِي قَالَ فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ قَالَ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَ نَصَبُوا لَهُمْ وَ عَادَوْهُمْ وَ عَنَّفَوْهُمْ فِي دِينِهِمْ قَالَ ثُمَّ يُؤَمَّرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ. (جامع الأخبار، ص ۱۶۲) قیامت، ندا کننده ای ندا در دهد: کجایند آزار دهندگان دوستان من؟ پس گروهی برخیزند که صورتشان گوشت ندارد و گفته

می‌شود: اینان کسانی هستند که مؤمنان را آزار دادند و با آنان دشمنی و مخالفت کردند و در دینشان برایشان سخت گرفتند؛ سپس به در افکندنشان در جهنم فرمان داده می‌شود. طبق آیات و روایات واضح می‌شود که پروردگار عالم در قیامت نه جسم می‌دارد که پای خود در دوزخ برای سیر کردن آن می‌اندازد و نه جاهل است که چقدر جهنمی در داخل آن می‌شوند. اوصاف جهنم این است که در آن فقط مشرکان، کافران، منافقان، ستمکاران، و بدکاران و... است. بربنای روایت خود ساختگی و اعتقاد به آن نعوذ بالله خدای سبحان از ظالمان و ستمکاران و... می‌شود که پای خود را می‌اندازد؟ آن گونه باور ها خلاف قرآن، روایات معتبر و از عقل سلیم است پذیرفته نشود.

خرافات اعتقادی و نوع مواجهه با آنها در آیات و روایات



نتیجه

از این پژوهش نتیجه می‌گیریم که انسان باید در مورد عقیده تفکر و تدبر کند تا از هر گونه خرافات و انحرافات پاک باشد. آیات و روایات نیز تاکید می‌کند که انسان به آن تفکرات خرافه دوری کند و پیروی هادی برحق شود تا در پیشگاه خداوند ذلیل و رسوا نشود.

خرافات اعتقادی و نوع مواجهه با آنها در آیات و روایات



منابع

قرآن

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور چاپ: ۱ لبنان- بیروت مؤسسه تاریخ العربی ۱۴۲۰ ه. ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب چاپ: سوم بیروت دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر ۱۴۱۴ ق.
۴. استرآبادی، علی تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهرة، ۱، ایران- قم جامعه مدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی ۱۴۰۹ ه. ق.
۵. بخاری، امام ابو عبد الله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری ج ۷ ص ۵۵۰ حدیث ۷۳۸۴ انتشارات احمد جام.
۶. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل چاپ: ۱ ایران- تهران وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسه الطبع و النشر ۱۴۱۱ ه. ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن چاپ: اول بیروت- دمشق دار القلم- الدار الشامیه ۱۴۱۲ ق.
۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه فی أصول الأئمة (تکمله الوسائل) چاپ: اول قم موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش.
۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه چاپ: اول قم مؤسسه آل البيت علیهم السلام ۱۴۰۹ ق.
۱۰. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه فرهنگ اسلامی چاپ: ۲ ایران- قم ۱۴۰۶ ه. ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن چاپ: ۳ ایران- تهران ناصر خسرو ۱۳۷۲ ه. ش.
۱۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین (للفیض)، اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. قرشی بنایی، علی اکبر قاموس قرآن مکان چاپ: ششم تهران دار الکتب الاسلامیه ۱۴۱۲ ق.
۱۴. قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود، شرح حکمه الاشراف، ص ۴۷۶.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط- الإسلامیه) چاپ: چهارم تهران دار الکتب الإسلامیه ۱۴۰۷ ق.

۱۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، دوم، بیروت دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیه چاپ: دوم ایران؛ قم کنگره شیخ مفید ۱۴۱۴ ق.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه چاپ: ۱۰ ایران - تهران دار الکتب الإسلامیه ۱۳۷۱ ه. ش.
۱۹. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام/ترجمه تنبیه الخواطر چاپ: اول مشهد بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ ش.
۲۰. یوسف خیاط و ندیم مرعشی، الملحقات بلسان العرب الاصطلاحات، ج ۲، ص ۱۵۳، العلمیه و الفنیه-



